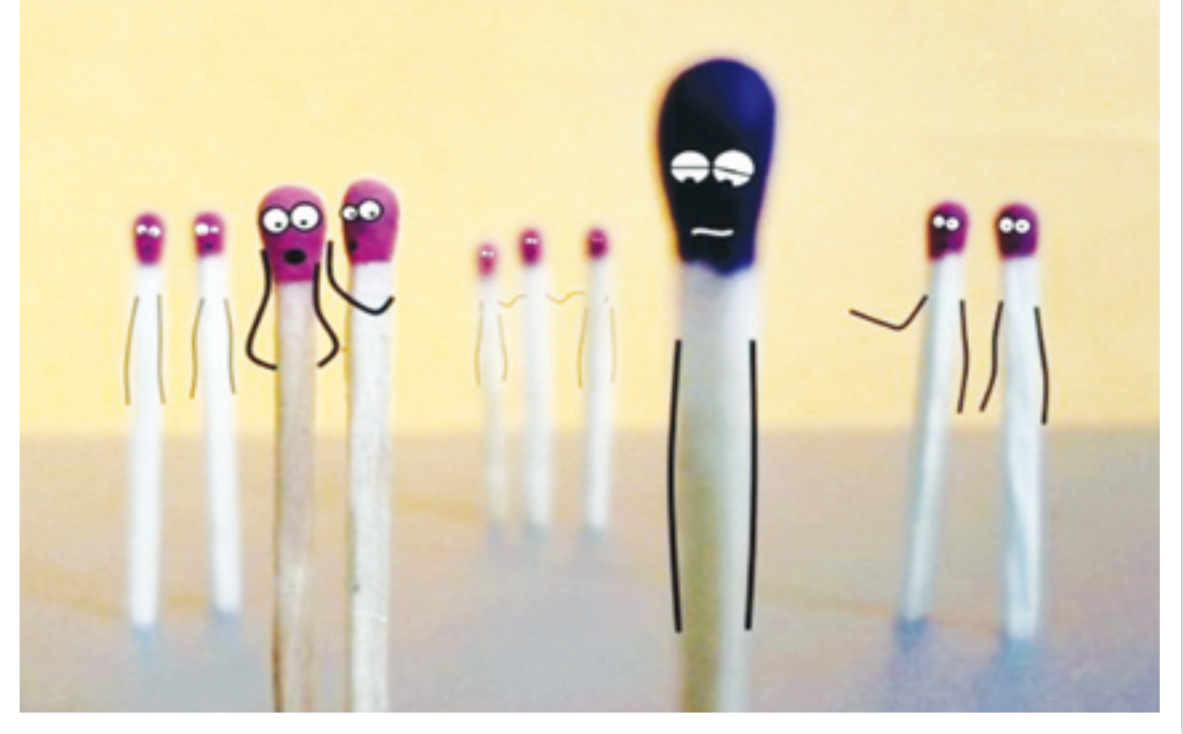


نسیم زندگی



اهمیت به روابط ظاهری بیش از ارتباط قلبی

غیبت که می‌کنیم هیچ، تهمت هم می‌زنیم

■ **حسین سروقامت***

در جهان امروز سبک زندگی (Lifestyle) بسیار مهم شمرده می‌شود؛ مجموعه‌ای از منش‌های ذاتی ما و همچنین روش‌هایی که برای ادامه حیات برگزیده‌ایم. بحث سبک زندگی در بسیاری از سخنان رهبر فرزانه انقلاب و از جمله بیانیه گام دوم انقلاب مطرح شده و مورد توجه قرار گرفته است. ایشان در مهر ۱۳۹۱در جمع پرسور جوانان خراسان شمالی سوآلات مهمی را در این خصوص مطرح کرده، آسیب‌شناسی آنها را خواستار شدند. در پاسخ به این مطالبه اساسی هر هفته یکی از این سوآلات را مطرح

نموده و به بررسی پاسخ می‌پردازیم. تاکنون به ۲۷ سوآل پرداخته‌ایم و اما پرسش بیست و هشتم: «چرا پشت سر یکدیگر حرف می‌زنیم؟»

■ ■ ■ ■

■ **مرز میان غیبت و تهمت کاملاً روشن است**
یکی از گناهان رایجی که تا حدود زیادی قبح آن در بین ما ریخته، غیبت و بدگویی پشت‌سر دیگران است. بسیاری از مردم تعریف دقیقی از غیبت ندارند، به طوری است که هنگام اعتراض دیگران بلافاصله می‌گویند این صفتی است که در فاذلی هست؛ غافل از آنکه غیبت دقیقاً همین است که صفتی در کسب باشد، والا اگر چیزی را به کسی نسبت دهیم که در وی نیست، مر تکب گناه بزرگ‌تری به آن‌ها نهیم شده‌ایم. همچنین در روایات ما تعریف غیبت یادآوری نکته‌ای از دیگران است که اگر پیش‌روی آنان ذکر کنیم، از بیان آن تراحت و اندوگین می‌شوند.

غیبت قطعاً از گناهان کبیره است و قرآن کریم وعده عذاب به آن داده است. همچنین خداوند برای ملموس سازی قبح و پلیدی آن، از تکاب این گناه را به منزله خوردن گوشت برآمد مرده معرفی می‌کند. در برخی روایات نیز غیبت از زنا بدتر شمرده شده و آثار سوء آن در ایجاد کینه و دشمنی میان مردم و ایجاد حس بدبینی و نفرت و همچنین از میان بردن روح اعتماد و اطمینان در جامعه به اثبات رسیده است. غیبت علاوه بر این باعث مخدوش شدن تعاون و همدردی

■ ■ ■ ■

■ **رهنما**

غیبت کردن در آن دست رفتارهایی است که در دین مبین اسلام به شدت نهی شده و از تکاب به آن جزو گناهان بزرگ محسوب می‌شود. پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین (ع) در این زمینه احادیث بسیاری دارند که مر اجعه و دقت در آنها ابعاد و تبعات این رفتار نکوهیده را به خوبی روشن می‌کند. در ادامه گزیده‌ای از این احادیث را می‌خوانید. ■ ■ ■ ■

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «غیبت کردن یعنی انسان در غیاب کسی سخنی بگوید که او بدان رضایت ندارد.» ایشان همچنین در حدیث دیگری فرموده‌اند: «برحذر باش و از غیب‌کردن بپرهیز. گناه غیبت از گناه زنا به مراتب بزرگ‌تر است!»

گزیده‌ای دیگر از سخنان پیامبر اکرم(ص) در مذمت غیبت به شرح زیر است:
- خداوند غیبت کردن (مسلمان) را مانند حرمت مال و جان (او) حرام فرموده است.
- کسی که جمعی را غیبت کند گویا از روی عمد کسی را به قتل رسانده است!
- تهمت زنا زدن و غیبت کردن (هر کمان) عمل ۱۰۰ ساله طاعت‌های انسان را ویران و منهدم می‌کند.
- خودداری از غیبت کردن، در نزد خدای متعال از ۱۰ هزار رکعت نماز مستحبی محبوب‌تر است!
- عمل صالح یک گوهری است که با غیبت کردن زایل و از بین می‌رود.

- اگر در جمعی حضور داشتی که از کسی بدگویی می‌کنند تو آن فرد را یاری کن و دیگران را از غیبت کردن

اجتماعی گردیده و آثار تربیتی بسیار ناپسندی به جای می‌گذار.
همچنین بدگویی دیگران باعث اشاعه کژوی و ناراستی در جامعه شده، به حریم خصوصی اشخاص تعدی کرده و به آبروبرزی مردم منتهی می‌شود.

افزون بر موارد یادشده غیبت به تعبیر برخی بزرگان با روح اسلام که دعوت به توحید و همگرایی می‌کند، در تضاد است. با این تفصیلات بطور ممکن است مردم مرتکب چنین گناه بزرگی شوند؟ در فرازهای بعدی به این پرسش پاسخ خواهیم داد.

■ **چرا مردم پشت سر هم حرف می‌زنند؟**

اکنون به بررسی علل و عواملی می‌پردازیم که باعث می‌شود مردم پشت‌سر یکدیگر حرف بزنند. برخی از مردم جرت و شهامت مواجهه رودررو با دیگران را ندارند. بدین جهت ترجیح می‌دهند پشت‌سر آنان حرف بزنند. عده‌ای با غیبت‌کردن از دیگران احساس آرامش می‌کنند. آنان با بیان کاستی‌های دیگران می‌خواهند همزمان به دو هدف مهم دست یابند: «از یک سو نقاط ضعف خویش را بپوشانند و از سوی دیگر خودشان را از جهت روانی تخلیه کنند.»

سبب غیبت گروهی از مردم نیز بیکاری و اوقات فراغت بسیار است. قطعاً کسی که مشغله‌های زیادی دارد که تمام اوقات وی را پر می‌کند، نه فرصت غیبت دیگران را دارد و نه حوصله‌ای برای انجام چنین کاری باقی می‌ماند. وی اگر هم وقت فراغتی داشته باشد، ترجیح می‌دهد به ذهن خویش استراحت داده و خود را برای انجام فعالیت‌های بعدی آماده سازد.

بی‌مناسبت نیست در اینجا به جمله زیبایی از سردار دل‌ها شهید حاج قاسم سلیمانی اشاره کنم که به یکی از دوستان خویش گفته بود: «از خدا خواستام اینقدر مشغله سرم بریزد که فکر گناه هم نکنم.»

برچنانگی و پرگویی یکی دیگر از دلایل غیبت است. گروهی از مردم موضوع خاصی برای صحبت و گفت‌وگو ندارند، بنابراین از غیبت برای مجلس گرمی استفاده می‌کنند. عده‌ای دیگر نیز از روابط عمومی یاپینی برخوردارند و نمی‌توانند از راه‌های درست با هم ارتباط بگیرند. لذا ترجیح می‌دهند با سخن گفتن در باره عیوب

مردم رشته ارتباطی خود را با دیگران محکم کنند. بعضی از اشخاص نیز قدرت خویش را در بیان نقاط ضعف مردم می‌بینند. آنان دیگران را پایین کشیده، زیر پا له می‌کنند تا خودشان را بالا بکشند. باید به آنان این ضرب‌المثل جالب‌زاپنی را یادآور شد که می‌گوید: «اگر می‌خواهی جای نریست بنشین، او را هر دهل تا بالا ترا برد!»

تنگ‌نظری و حسادت عامل دیگری است که برخی مردم را وادار به غیبت می‌کند. تنگ‌نظرها و حسودها تاب دیدن رشد و پیشرفت مردم را ندارند. آنان کار خویش را با غیبت و بدگویی دیگران آغاز می‌کنند، اما هرگز به این اندازه بسنده نمی‌کنند. آنان اگر بتوانند به وسیله‌ای چوب لای چرخ مردم گذاشته، جلوی پیشرفت آنان را بگیرند، قطعاً از انجام چنین کاری دریغ نمی‌کنند.

برخی از مردم نیز حس می‌کنند پشت‌های مدیریتی یا به قدر کافی وجود ندارند یا برای به‌دست آوردن آنها باید زیرآب زنی کرده، پشت‌سر دیگران صفحه بگذارند و سعایت کنند. آنان روش درست دستیابی به پست و مقام را بلد نیستند و نمی‌دانند تلاش و کوشش مفید و مشمر ثمر، خود می‌تواند زمینه مناسبی برای پیشرفت و ارتقا در پست‌های مدیریتی باشد.

آنچه بیان شد بخشی از مواردی است که مردم را آلوده‌کردن فضای اجتماع به هسوای متعفن غیبت و حیثیت‌دوستان را لکه‌دار کند. جامعه مسئول و متعهد در برابر چنین اقداماتی سکوت نکرده، منفعلانه برخورد نمی‌کند، بلکه با تذکر و هشدار و همچنین پراکنده‌کردن عطر عشق و صمیمیت به ایجاد فضای همدلی کمک می‌کند.

■ **چه چیزهایی که باید می‌آموختیم و نیاموختیم**
بی‌گمان بخشی قابل توجهی از قصور و تقصیر ما در آلوده‌کردن فضای اجتماع به هسوای متعفن غیبت و بدگویی به آموزه‌های فکری و فرهنگی بازمی‌گردد که ما در خانه و مدرسه و جامعه نیاموخته‌ایم.

ما از جهت معنوی یاد نگرفته‌ایم که رودررو به هم احترام بخرخوردارند و نمی‌توانند از راه‌های درست با هم ارتباط بگیرند. لذا ترجیح می‌دهند با سخن گفتن در باره عیوب

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۸۴۷۱

سبک پوشش



یاد نگرفته‌ایم که اگر شجاعت بر خورد با غیبت‌کننده را نداریم، دست کم از غیبت دیگران ذوق نکنیم و خود را مشتاق ادامه‌گفت‌وگو نشان ندهیم. کسی به ما یاد نداده است که عرض و آبروی مؤمن همچو جان و مال او حرمت دارد و کسی که آبروی مؤمنی را ببرد، گویا دست خود را به خون وی آلوده است! همچنین به ما یاد نداده‌اند که غیبت تلاش نابرابر انسان عاجز و ناتوان است و غیبت‌کننده و شتونده غیبت هر دو در گناه غیبت شریکند! ما یاد نگرفته‌ایم که تملق‌رودررو و غیبت‌پشت‌سر هر دو نشانه بارز نفاق و دورویی‌اند



یا به پنهانی آن جمع را ترک کنیم، یا دست کم ما نیز در محاسن او سخنی بگوییم.

رفتار رهبر کبیر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در این خصوص فوق‌العاده جالب و شنیدنی است. ایشان هر جا که حرف از غیبت دیگران پیش می‌آمد، بلافاصله از جا برخاسته و آماده رفتن می‌شدند. چنین رویه‌ای باعث شده بود احدی جرت نکند در برابر ایشان از کسی بدگویی کند.

همچنین ما فرهنگ اعتراض را نیز یاد نگرفته‌ایم. با همه رودریاستی داریم، دائم می‌ترسیم که آدم‌ها از ما دلگیر شوند، زیرا به روابط ظاهری خود به مراتب بیش از از تباط قلبی‌مان اهمیت می‌دهیم. ما حتی با فرهنگ ارتباطی پیامبر و امامان نیز بیگانه‌ایم. آنان همچون ما اهل تعارف و رودریاستی نبودند و در مواقع لزوم مقابل انحراف و ستم می‌ایستادند. در روایتی از امام سجاد امده است: «وقتی کسی مقابل حضرت از دیگری بدگویی کرد، حضرت سا تغیر و ناراحتی فرمود تو آیا کاری که کردی! اذل مسرا از او برگرداندی و او را نزد من خوار و خفیف کردی!»

ما همچنین یاد نگرفته‌ایم که اگر شجاعت بر خورد با غیبت‌کننده را نداریم، دست کم از غیبت دیگران ذوق نکنیم و خود را مشتاق ادامه‌گفتوگو نشان ندهیم. کسی به ما یاد نداده است که عرض و آبروی مؤمن همچو جان و مال او حرمت دارد و کسی که آبروی مؤمنی را ببرد، گویا دست خود را به خون وی آلوده است! همچنین به ما یاد نداده‌اند که غیبت تلاش نابرابر انسان عاجز و ناتوان است و غیبت‌کننده و شتونده غیبت هر دو در گناه غیبت شریکند! ما یاد نگرفته‌ایم که تملق‌رودررو و غیبت‌پشت‌سر هر دو نشانه بارز نفاق و دورویی‌اند

و غیبت و بدگویی صادق روشن اشاعه فحاشات که خداوند در قرآن کریم وعده عذاب دردناک دنیا و آخرت به آن داده است.

... چیزهای زیادی است که باید یسادی می‌گرفتیم و یاد نگرفتیم!

■ **عضو هیئت علمی**
■ **پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی**

غیبت‌کننده است.

- کسی که غیبت می‌کند منفورترین خلق الله در نزد خداست.

امام جعفر صادق(ع) در بساره غیبت می‌فرماید: «غیبت کردن بر هر مسلمانی حرام است. غیبت مانند آتشی که هیزم را با حرص و ولع می‌خورد خسانات انسان را به کلی از بین می‌برد.»

ایشان همچنین فرموده‌اند: «غیبت مکن که تو را غیبت خواهند کرد و برای برادرت گودالی حفر مکن که خودت در آن خواهی افتاد.»

در احادیث دیگری از امام صادق(ع) آمده است:

- هر کسی در مجلسی مانع از بدگویی و غیبت برادر دینی (غایب) خود شود خداوند هزار باب از شرور دنیا و آخرت را از او باز خواهد داشت.

- آن کسی که خود سبک مغز و (همواره) غیبت مردم را می‌کند خود او از هر کس دیگر به صفت عصیان و گنهکاری سزاوارتر است.

- مسلمان برادر مسلمان است، نه به او ستم می‌کند و نه دست از یاریش برمی‌دارد، نه غیبت او را می‌کند و نه به وی خیانت می‌ورزد و نه از خواسته‌هایش وی را محروم می‌سازد.

- کسی که در نزد او برادر مؤمنش غیبت بشود و او بتواند وی را یاری و دفع غیبت نماید ولی شانه خالی کند، خداوند او را در دنیا و آخرت خوار و درمانده خواهد نمود. اگر کسی را غیبت کردی و به گوش او رسید باید از او حالایت بطلبی و اگر نرسیده باش... از خدا برایش طلب مغفرت کن.

|| شنبه ۱۸ بهمن ۱۳۹۹ | ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ |

سبک پوشش



آنچه می‌پوشیم گاهی واقعیت‌ها را آشکار می‌کند

لباس‌هایت حرف می‌زند!

چند تکه پارچه کجا و روح آسمانی ما کجا؟ می‌گویند لباس ربطی به باطن آدم‌ها ندارد. متفکران، یکی پس از دیگری، صنعت مد و طراحی لباس را تحقیر کرده‌اند و آن را دغدغه سطحی‌نگرها می‌دانند، اما شهیدا

باری معتقد است تاریخ اندیشه ظاهر و جلوه بیرونی آدم‌ها را بیش از اندازه دست‌کم گرفته است. او می‌گوید لباس‌ها دقیقاً همان جایی وارد میدان می‌شوند که زبان ما بند می‌آید. آنها اشیای را زآلودی‌اند که بیش از آنکه بپوشانند، واقعیت را آشکار می‌سازند. ■ ■ ■

هنگمی که زبان کم می‌آورد، لباس‌های ماوندحرف بزنند. تصور ساده و معمول ما درباره اندیشه‌هاین است که آنها در کتاب‌ها و شعرا نوشته می‌شوند، در ساختمان‌ها و نقاشی‌ها صورت‌دیاری می‌یابند، در گزاره‌های فلسفی و استنتاج‌های ریاضی شرح و توضیح داده می‌شوند و در کلاس‌های درس یا استفاده از زبان و عدد و نمودار آموزش داده می‌شوند، اما دشوارتر و ظریف‌تر پذیرفتن این نکته است که لباس‌ها را نیز می‌توان همچون صورتهایی از اندیشه و همچون تفکرات و آتاملی در نظر گرفت که درست مثل هر شعر یا معادله‌ای گویا و بامعنا هستند. آیا نمی‌توان تصور کرد که کشیدن یک نخ بتواند فروستگی جهان را برای ما بگشاید و کلاف رازهای آن را مثل لبه‌نخ‌مانده لباس از هم باز کند؟

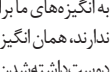
آیا نمی‌توان تصور کرد که لباس‌ها صرفاً بازتابی از شخصیت و ترجیحات پیش‌افتاده ما مثل ترجیح خاکستری بر سبز نباشند، بلکه عمیق‌تر از اینها نشانی از شیوه‌های زیستن آدم‌ها در خود داشته باشند؟ ایمنی‌توان لباس‌ها همچون تصویری مادی و ملموس از تجربیات ما و بیانی از امیدها و آرزوهای ما در نظر گرفت؟ آیا ممکن نیست که بتوانیم جهان را در هندسه بی‌عیب‌ونقص یک چاک گردیان، در اندازه‌های منظم یک دامن برچین‌مانش می‌گذاریم و گرمابخش حلقه‌ای از مروربادر کار کنیم؟

بعضی از مردم عاشق لباس هستند، کلکسیونی از آنها دارند، مراقبان هستند، برای دانشتشان شور و هیجان پیدا می‌کنند، خریدشان از تری بسیار جدی می‌شمارند و زحمت زیادی می‌کشند هر اندیشه‌ای فراتر از مقتضیات و بیسته‌های نزاکت نا تصویر درستی از خود به دیگران عرضه نمی‌برای بعضی‌ها، تولید و پوشیدن لباس یک نوع هنر است که ذوق و نازک‌بینی آنها را به نمایش می‌گذارد و وجه تمایز آنها از دیگران می‌شود. در موارد دیگر، لباس می‌تواند کارکردی را به‌انجام برساند، می‌تواند نوعی اشکال ایجاد کند که مانع از شکل‌گیری هر اندیشه‌ای فراتر از مقتضیات و بیسته‌های نزاکت باشد؛ می‌تواند به کار تنظیم‌دهنده‌یاباید یا برای رعایت آداب و رسوم معمول جامعه باشد، اما لباس‌ها در دل خود حافظه و معنا دارند؛ یا به یک تعبیر، در آنها گره‌هایی برای پیوند زدن هست، لباس‌ها، به‌طرفی پیچیده، نیرومند و قطعی ما را با مردمان و سرزمین‌های دیگر مرتبط می‌کنند؛ اگر درست گوش کنیم، لباس مثل زبانی است که در همه‌جای دنیا با آن سخن می‌گویند.

توجه به لباس را باید شیوه‌ای از فهم بدانیم، چون به‌رغم همه‌ساقه‌بردازی‌های انتزاعی و رفیع در باره خودبودگی و روح، زندگی درونی و باطنی ما همچنان چیزی پوشیده‌است. هرگز نمی‌توان ادعا کرد که شیوه‌های لباس پوشیدن ما هیچ ربطی به انگیزه‌های ما برای تمایل و طرد و هیجان و ملال ندارند، همان انگیزه‌هایی که ما را به دوست‌داشتن و دوست‌داشته‌شدن می‌کشاند. جامعه‌هایی که به تن می‌کنیم رازهای ما را با خود حمل می‌کنند و در هر موقعیتی آنها را برملا می‌سازند؛ آنها چیزی بیش از آنچه بدانیم یا بخوایم را فاش می‌کنند. اگر به‌دنبال این باشیم که به وسیله لباس‌ها جایگاهمان در عالم،

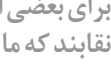
توجه به لباس را باید شیوه‌ای از فهم بدانیم، چون

به‌رغم همه‌ساقه‌بردازی‌های انتزاعی و رفیع در باره خودبودگی و روح، زندگی درونی و باطنی ما همچنان چیزی پوشیده‌است. هرگز نمی‌توان ادعا کرد که شیوه‌های لباس پوشیدن ما هیچ ربطی به انگیزه‌های ما برای تمایل و طرد و هیجان و ملال ندارند، همان انگیزه‌هایی که ما را به دوست‌داشتن و دوست‌داشته‌شدن می‌کشاند. جامعه‌هایی که به تن می‌کنیم رازهای ما را با خود حمل می‌کنند و در هر موقعیتی آنها را برملا می‌سازند؛ آنها چیزی بیش از آنچه بدانیم یا بخوایم را فاش می‌کنند. اگر به‌دنبال این باشیم که به وسیله لباس‌ها جایگاهمان در عالم،



توجه به لباس را باید شیوه‌ای از فهم بدانیم، چون

به‌رغم همه‌ساقه‌بردازی‌های انتزاعی و رفیع در باره خودبودگی و روح، زندگی درونی و باطنی ما همچنان چیزی پوشیده‌است. هرگز نمی‌توان ادعا کرد که شیوه‌های لباس پوشیدن ما هیچ ربطی به انگیزه‌های ما برای تمایل و طرد و هیجان و ملال ندارند، همان انگیزه‌هایی که ما را به دوست‌داشتن و دوست‌داشته‌شدن می‌کشاند. جامعه‌هایی که به تن می‌کنیم رازهای ما را با خود حمل می‌کنند و در هر موقعیتی آنها را برملا می‌سازند؛ آنها چیزی بیش از آنچه بدانیم یا بخوایم را فاش می‌کنند. اگر به‌دنبال این باشیم که به وسیله لباس‌ها جایگاهمان در عالم،



توجه به لباس را باید شیوه‌ای از فهم بدانیم، چون

به‌رغم همه‌ساقه‌بردازی‌های انتزاعی و رفیع در باره خودبودگی و روح، زندگی درونی و باطنی ما همچنان چیزی پوشیده‌است. هرگز نمی‌توان ادعا کرد که شیوه‌های لباس پوشیدن ما هیچ ربطی به انگیزه‌های ما برای تمایل و طرد و هیجان و ملال ندارند، همان انگیزه‌هایی که ما را به دوست‌داشتن و دوست‌داشته‌شدن می‌کشاند. جامعه‌هایی که به تن می‌کنیم رازهای ما را با خود حمل می‌کنند و در هر موقعیتی آنها را برملا می‌سازند؛ آنها چیزی بیش از آنچه بدانیم یا بخوایم را فاش می‌کنند. اگر به‌دنبال این باشیم که به وسیله لباس‌ها جایگاهمان در عالم،

توجه به لباس را باید شیوه‌ای از فهم بدانیم، چون

به‌رغم همه‌ساقه‌بردازی‌های انتزاعی و رفیع در باره خودبودگی و روح، زندگی درونی و باطنی ما همچنان چیزی پوشیده‌است. هرگز نمی‌توان ادعا کرد که شیوه‌های لباس پوشیدن ما هیچ ربطی به انگیزه‌های ما برای تمایل و طرد و هیجان و ملال ندارند، همان انگیزه‌هایی که ما را به دوست‌داشتن و دوست‌داشته‌شدن می‌کشاند. جامعه‌هایی که به تن می‌کنیم رازهای ما را با خود حمل می‌کنند و در هر موقعیتی آنها را برملا می‌سازند؛ آنها چیزی بیش از آنچه بدانیم یا بخوایم را فاش می‌کنند. اگر به‌دنبال این باشیم که به وسیله لباس‌ها جایگاهمان در عالم،

توجه به لباس را باید شیوه‌ای از فهم بدانیم، چون

به‌رغم همه‌ساقه‌بردازی‌های انتزاعی و رفیع در باره خودبودگی و روح، زندگی درونی و باطنی ما همچنان چیزی پوشیده‌است. هرگز نمی‌توان ادعا کرد که شیوه‌های لباس پوشیدن ما هیچ ربطی به انگیزه‌های ما برای تمایل و طرد و هیجان و ملال ندارند، همان انگیزه‌هایی که ما را به دوست‌داشتن و دوست‌داشته‌شدن می‌کشاند. جامعه‌هایی که به تن می‌کنیم رازهای ما را با خود حمل می‌کنند و در هر موقعیتی آنها را برملا می‌سازند؛ آنها چیزی بیش از آنچه بدانیم یا بخوایم را فاش می‌کنند. اگر به‌دنبال این باشیم که به وسیله لباس‌ها جایگاهمان در عالم،